

تحلیل گفتمان انتقادی (سطح متنی) غزلیات نزاری قهستانی بر مبنای نظریه نورمن فرکلاف

زهرا مرتضائی^۱، رویا احمد امرجی^۲، شاهپرک فرحبخش اصفهان^۳، راضیه زواریان^۴

۱. گروه ادبیات فارسی، واحد یادگار امام (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: roya.amraji@iau.ac.ir

چکیده

حکیم نزاری قهستانی (متولد حدود ۶۴۵ ق / درگذشت ۷۲۰ یا ۷۲۱ ق)، شاعری حاشیه‌نشین از قهستان خراسان، در محیطی دورافتاده و تحت فشار مستقیم ایلخانیان، غزلیاتی سرود که لایه‌های متعددی از عشق زمینی-عرفانی، حسرت به شکوه گذشته پارسی، نقد غیرمستقیم شرایط اجتماعی-سیاسی و طنز تلخ نسبت به قدرت و ریاکاری را در خود جای داده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که ویژگی‌های زبانی در سطح متنی غزلیات نزاری (لایه‌های واژگانی، نحوی و بلاغی) چگونه روابط قدرت و هژمونی مسلط مغول را بازنمایی یا به چالش می‌کشند و گفتمان مقاومت عرفانی-فرهنگی را تقویت می‌کنند. روش تحقیق، تحلیل گفتمان انتقادی بر مبنای مدل سه‌گانه نورمن فرکلاف با تمرکز بر سطح متنی (توصیف) است؛ غزل‌های منتخب (شماره‌های ۱۴۰، ۱۶۸ و ۴۷۸) به صورت هدفمند بررسی شدند. یافته‌ها نشان داد که در لایه واژگانی، تقابل‌های دوگانه (دینی/معرفت، عقل/مجاز/نور، تبار/جانان) و تکرار واژه‌های کلیدی (می، حجاب، کی رسد) ایدئولوژی مادی‌گرایی را بی‌اعتبار و مقاومت عرفانی را برجسته می‌سازد. در سطح نحوی، ساختارهای امری و پرسشی غالب (دعوت به مستی، زنجیره سؤالات انتظار) نقد غیرمستقیم قدرت را ممکن کرده و شاعر را کنشگر فرهنگی موقعیت می‌دهد. لایه بلاغی نیز با استعاره‌های پیچیده (حجاب، مرکب شبدیز)، تضادها (ظاهر/باطن)، پارادوکس‌ها و طنز تلخ، تناقضات اجتماعی ایلخانی (صعود نالایقان، ریاکاری) را افشا و عرفان را به گفتمان جایگزین تبدیل می‌کند. در مجموع، زبان شعری نزاری ابزاری فعال برای بازسازی هویت پارسی و مقاومت فرهنگی در برابر هژمونی بیگانه است.

کلیدواژگان: تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، نزاری قهستانی، غزلیات، مقاومت فرهنگی



شیوه استناددهی: مرتضائی، زهرا، احمد امرجی، رویا، فرحبخش اصفهان، شاهپرک، و زواریان، راضیه. (۱۴۰۵). تحلیل گفتمان انتقادی (سطح متنی) غزلیات نزاری قهستانی بر مبنای نظریه نورمن فرکلاف. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۳)، ۱۹-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Critical Discourse Analysis (Textual Level) of the Ghazals of Nizari Quhistani Based on Norman Fairclough's Theory

Zahra Mortazai¹, Roya Ahamad Amraji^{1*}, Shahparak Farahbakhsh Esfahan¹, Razie Zavarian¹

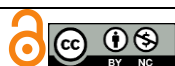
1. Department of Persian Literature, Y.I.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: roya.amraji@iau.ac.ir

Abstract

Hakim Nizari Quhistani (born circa 1266 CE / died 1320 or 1321 CE), a marginal poet from Quhistan in Khorasan, composed ghazals within a remote environment under the direct pressure of the Ilkhanid rule. His poetry embodies multiple layers of earthly-mystical love, nostalgia for the grandeur of the Persian past, indirect criticism of socio-political conditions, and bitter satire toward power and hypocrisy. The principal issue of the present study is how the linguistic features at the textual level of Nizari's ghazals (lexical, syntactic, and rhetorical layers) represent or challenge the dominant Mongol power relations and hegemony while reinforcing a discourse of mystical-cultural resistance. The research method is Critical Discourse Analysis based on Norman Fairclough's three-dimensional model, with a focus on the textual level (description). Selected ghazals (Nos. 140, 168, and 478) were purposefully analyzed. The findings demonstrated that, at the lexical level, binary oppositions (worldliness/gnosis, conventional reason/light, Tatars/beloved) and the repetition of key terms (wine, veil, "when shall it arrive?") delegitimize the ideology of materialism and foreground mystical resistance. At the syntactic level, the predominance of imperative and interrogative structures (invitation to intoxication, chains of anticipatory questions) enables indirect criticism of authority and positions the poet as a cultural agent. The rhetorical layer, through complex metaphors (veil, the Shabdiz steed), contrasts (appearance/reality), paradoxes, and bitter irony, exposes the social contradictions of the Ilkhanid era (the rise of the unworthy, hypocrisy) and transforms mysticism into an alternative discourse. Overall, Nizari's poetic language functions as an active instrument for reconstructing Persian identity and fostering cultural resistance against foreign hegemony.

Keywords: *Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Nizari Quhistani, ghazals, cultural resistance*



How to cite: Mortazai, Z., Ahamad Amraji, R., Farahbakhsh Esfahan, S., & Zavarian, R. (2026). Critical Discourse Analysis (Textual Level) of the Ghazals of Nizari Quhistani Based on Norman Fairclough's Theory. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(3), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 11 May 2026

Accept Date: 18 May 2026

Initial Publish: 29 June 2026

Final Publish: 23 September 2026

مقدمه

ادبیات فارسی در دوران میانی، به‌ویژه در قرن‌های هفتم و هشتم هجری، یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ هویت فرهنگی، مقاومت در برابر سلطه بیگانه و بازسازی ارزش‌های جمعی در مواجهه با بحران‌های تاریخی بوده است. حمله مغولان و استقرار حکومت ایلخانی، به‌عنوان یکی از ویرانگرترین رویدادهای تاریخ ایران، نه تنها ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را فروپاشید، بلکه تهدیدی جدی برای تداوم زبان پارسی، سنت‌های فرهنگی و حس هویت جمعی ایجاد کرد. در این بستر پرتلاطم و ناامن، شاعران پارسی‌گو فراتر از نقش سنتی خود به‌عنوان آفرینندگان زیبایی‌شناختی، به کنشگران فرهنگی تبدیل شدند؛ آنان با بهره‌گیری از قالب‌های شعری آشنا، مضامین عرفانی و اخلاقی، زبان فاخر پارسی و گاه طنز و کنایه زیرپوستی، هم‌زمان به حفظ پیوستگی فرهنگی پرداختند و گفتمان‌هایی جایگزین یا مقاوم در برابر گفتمان مسلط مغولی-اسلامی رسمی خلق کردند. حکیم نزاری قهستانی (متولد حدود ۶۴۵ ق / درگذشت ۷۲۰ یا ۷۲۱ ق)، شاعری از منطقه حاشیه‌ای قهستان در جنوب شرقی خراسان، در همین دوران دشوار می‌زیست و می‌سرود. برخلاف شاعرانی چون مولانا، سعدی و عطار که در مراکز فرهنگی برجسته مانند قونیه و شیراز فعالیت داشتند، نزاری در محیطی دورافتاده، تحت فشار مستقیم ایلخانیان و در معرض ناامنی‌های ناشی از تهاجم و سلطه بیگانه شعر می‌گفت. غزلیات او، که بخش قابل‌توجهی از دیوانش را تشکیل می‌دهند، ترکیبی غنی از عشق زمینی و عرفانی، مضامین معنوی و تربیتی، حسرت به شکوه گذشته پارسی، نقد غیرمستقیم شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه، و گاه طنز تلخ نسبت به قدرت و ریاکاری را در خود جای داده‌اند. این ویژگی‌ها غزلیات نزاری را به متنی چندلایه و غنی برای بررسی روابط قدرت، ایدئولوژی و مقاومت تبدیل کرده است؛ جایی که زبان شعری نه تنها ابزاری

زیبایی‌شناختی، بلکه گفتمانی فعال در بازتولید یا به چالش کشیدن مناسبات هژمونیک دوره مغول به شمار می‌رود. با وجود اهمیت تاریخی و ادبی نزاری قهستانی، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره او به جنبه‌های زندگی‌نامه‌ای، مذهبی (احتمال اسماعیلی بودن)، مضامین اخلاقی-تربیتی، کنایه‌ها، تأثیرپذیری از سبک سعدی یا ویژگی‌های محلی شعرش محدود مانده و کمتر به تحلیل گفتمانی انتقادی و عمیق آثارش، به‌ویژه غزلیات، پرداخته شده است. در حالی که غزلیات نزاری حاوی لایه‌های متعددی از بازنمایی قدرت (هژمونی مغولی، ریاکاری مذهبی-درباری و مادی‌گرایی)، استراتژی‌های مقاومت عرفانی-فرهنگی و تلاش آگاهانه برای بازسازی هویت پارسی در برابر سلطه بیگانه است، فقدان بررسی نظام‌مند این لایه‌ها با رویکردهای نوین تحلیل گفتمان انتقادی، خلأ پژوهشی قابل‌توجهی ایجاد کرده است. این خلأ مانع از درک دقیق‌تر نقش شعر کلاسیک پارسی در فرایندهای اجتماعی، ایدئولوژیک و هویتی دوره‌های بحران تاریخی شده است.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که ویژگی‌های زبانی در سطح متنی غزلیات نزاری قهستانی (شامل لایه‌های واژگانی، نحوی، کاربردشناختی و بلاغی) چگونه روابط قدرت و هژمونی مسلط دوره مغول را بازنمایی یا به چالش می‌کشند و در عین حال، گفتمان مقاومت عرفانی و فرهنگی را تقویت می‌کنند. این مسئله بر این فرض استوار است که انتخاب‌های زبانی شاعر - از تکرار واژه‌های عرفانی در تقابل با مفاهیم دنیوی، ساختارهای شرطی و پرسشی برای ایجاد تنش ایدئولوژیک، تا استعاره‌های دوگانه، طنز غیرمستقیم و آرایه‌های بلاغی پیچیده - بخشی از کنشگری فرهنگی او در برابر سلطه بیگانه، فروپاشی اجتماعی و تهدید هویت پارسی بوده است. بررسی گفتمان انتقادی غزلیات نزاری بر مبنای مدل سه‌گانه نورمن فرکلاف، به‌ویژه در سطح متنی (توصیف)، از چند جهت ضروری است: نخست، این تحلیل به درک بهتر نقش شعر

پارسی کلاسیک در دوره‌های بحرانی کمک می‌کند و نشان می‌دهد چگونه ادبیات به ابزاری برای مقاومت فرهنگی و بازسازی هویت جمعی تبدیل شده است؛ دوم، خلأ موجود در مطالعات نزاری را پر می‌کند و از رویکردهای توصیفی-مضمونی به سمت تحلیل انتقادی-قدرت‌محور زبان حرکت می‌دهد؛ سوم، کاربرد نظریه فرکلاف را در متون کهن پارسی گسترش می‌دهد و امکان مقایسه گفتمان‌های مقاومتی در آثار شاعران هم‌عصر را فراهم می‌آورد؛ و چهارم، به بازخوانی معاصر از ادبیات کهن یاری می‌رساند و نشان می‌دهد چگونه لایه‌های پنهان قدرت و مقاومت در شعر، هنوز هم برای فهم مسائل هویتی، فرهنگی و اجتماعی امروز ایران مرتبط و آموزنده است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی سطح متنی غزلیات نزاری قهستانی بر اساس مدل نورمن فرکلاف است؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های زبانی (واژگانی، نحوی، کاربردشناختی و بلاغی) به عنوان استراتژی‌های بازنمایی یا چالش هژمونی مسلط و تقویت گفتمان مقاومت عرفانی-پارسی به‌دقت واکاوی شود. این بررسی با تمرکز بر سطح توصیف (متنی) به عنوان پایه تحلیل، زمینه‌ای محکم برای کاوش سطوح تفسیری و تبیینی در پژوهش‌های آتی فراهم می‌آورد و به درک عمیق‌تری از پیوند زبان، قدرت و فرهنگ در ادبیات پارسی کمک می‌کند.

روش تحقیق

روش تحلیل در این پژوهش، دقیقاً بر اساس مدل سه‌گانه فرکلاف ساختاربندی شده است. در سطح متنی (توصیف)، ویژگی‌های زبانی مانند لایه‌های واژگانی (تکرار واژه‌های قدرت‌محور)، نحوی (ساختارهای شرطی برای بیان مقاومت)، کاربردشناختی (کنش‌های گفتاری مدحی یا طنزآمیز) و بلاغی (استعاره‌های دوگانه برای هژمونی و مقاومت) بررسی می‌شوند.

پیشینه

پژوهش‌های انجام‌شده درباره نزاری قهستانی را می‌توان در چند حوزه دسته‌بندی کرد. رحیمی و همکاران (1) در مقاله‌ای با عنوان

«تحلیل سبکی لایه نحوی منظومه‌ی ازهر و مزهر نزاری قهستانی» با بهره‌گیری از روش سبک‌شناسی لایه‌ای و فرمول کوکران برای نمونه‌گیری، مؤلفه‌های نحوی این منظومه را از حیث ترتیب اجزای جمله، طول جملات، وجهیت، نقش معنایی و صدای دستوری بررسی کردند و نشان دادند که بیش از شصت درصد جملات چیدمان طبیعی دارند، اغلب کوتاه و صریح‌اند و جملات اخباری با صدای فعال در آن غلبه دارد. سرمد (2) در مقاله‌ای با عنوان «جستاری در مسائل تربیتی دیوان حکیم نزاری قهستانی» با رویکردی توصیفی به استخراج ابیات حاوی پیام‌های تربیتی از دیوان نزاری پرداخت و با مقایسه این مضامین با آرای دیگر شاعران و اندیشمندان، اهمیت نزاری را در انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی نشان داد. سیفی و همکاران (3) در مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌ها و مضامین عرفانی در آثار حکیم نزاری قهستانی» با روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی به بررسی مفاهیمی چون معرفت، عبادت و رضا در آثار نزاری پرداختند و نتیجه گرفتند که وی با بهره‌گیری هوشمندانه از آیات و احادیث، عرفانیات را به شکلی مستدل و ظریف در غزلیاتش بازتاب داده است. محقق و سلامت‌آذر (4) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی» تشبیه‌ها و استعاره‌های غزلیات نزاری را از حیث بسامد، عناصر تصویرساز، فشردگی و گسترده‌گی و هدف شاعر از آوردن تصاویر تحلیل کردند و نشان دادند که صور خیال در شعر نزاری نقش محوری در تعیین سبک شعری او ایفا می‌کند.

با وجود این مطالعات ارزشمند، هیچ‌یک از پژوهش‌های پیش‌گفته از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و با تمرکز بر روابط قدرت و هژمونی به آثار نزاری نپرداخته‌اند. پژوهش رحیمی و همکاران (1) گرچه به لایه نحوی توجه داشته، اما چارچوب نظری آن سبک‌شناسی آماری است، نه تحلیل گفتمان انتقادی، و موضوع مورد بررسی آن منظومه ازهر و مزهر است، نه غزلیات؛ از این رو،

فاقد هرگونه تحلیل ایدئولوژیک و قدرت‌محور است. پژوهش سرمد (2) صرفاً به استخراج مضامین تربیتی بسنده کرده و از هیچ چارچوب نظری زبان‌شناختی یا گفتمانی بهره نبرده است. پژوهش سیفی و همکاران (3) نیز با آنکه به بُعد عرفانی غزلیات پرداخته، رویکرد آن توصیفی-محتوایی است و به کارکرد زبانی و بازنمایی ایدئولوژیک عرفان به مثابه گفتمان مقاومت توجهی ندارد. پژوهش محقق و سلامت‌آذر (4) نیز اگرچه به استعاره و تشبیه در غزلیات نزاری پرداخته، هدف آن ارزیابی زیبایی‌شناختی تصاویر شعری بوده و هیچ پیوندی میان این تصاویر و شرایط اجتماعی-سیاسی دوره ایلخانی یا کارکرد ایدئولوژیک آن‌ها برقرار نکرده است. در مقابل، پژوهش حاضر با اتکا به مدل سه‌گانه نورمن فرکلاف و تمرکز بر سطح متنی (توصیف)، لایه‌های واژگانی، نحوی و بلاغی غزل‌های منتخب نزاری را در پیوند مستقیم با روابط قدرت، هژمونی مغولی و مقاومت فرهنگی-عرفانی تحلیل می‌کند و از این حیث، رویکردی نو و متمایز از تمامی پیشینه‌های موجود دارد.

نزاری قهستانی

برای درک بهتر جایگاه نزاری قهستانی، مقایسه او با شاعران هم‌عصرش ضروری است. قرن هفتم هجری شاهد حضور شاعران بزرگی چون مولانا جلال‌الدین بلخی، سعدی شیرازی و عطار نیشابوری بود که هر یک با نوآوری‌ها و سبک خاص خود، ادبیات پارسی را به اوج‌هایی جدید رساندند. مولانا با مثنوی معنوی و غزلیات عاشقانه‌اش، عرفان پارسی را به سطحی جهانی ارتقا داد؛ سعدی با بوستان و گلستانش الگویی از حکمت و پندآموزی ارائه کرد؛ و عطار با آثار عرفانی‌اش، مانند منطق‌الطیر، راه را برای شاعران بعدی هموار ساخت. در این میان، نزاری قهستانی شاید به اندازه این شاعران شهرت عام نیافت، اما از منظر تاریخی و محلی، جایگاه قابل توجهی دارد (5). برخلاف مولانا و سعدی که در مراکز فرهنگی بزرگ مانند شیراز و قونیه فعالیت می‌کردند، نزاری در منطقه‌ای دورافتاده و تحت فشار مانند قهستان می‌سرود. این تفاوت

جغرافیایی و اجتماعی، به آثار او رنگ‌وبویی محلی و در عین حال جهانی بخشیده است. «حکیم در سرودن اقسام شعر، به‌ویژه غزل، توانایی کامل داشته و همواره از سبک سعدی پیروی می‌کرده است؛ و پس از مرگ وی، حافظ و بسیاری از شعرای بزرگ شیوه وی را دنبال می‌کرده‌اند» (6). شعر نزاری قهستانی، مانند بسیاری از آثار ادبی دوره میانه پارسی، ترکیبی از مضامین سنتی و واکنش به شرایط زمانه است. این مضامین، که در تعامل با زمینه اجتماعی و فرهنگی او شکل گرفته‌اند، لایه‌های مختلفی از اندیشه و احساس شاعر را آشکار می‌کنند.

۱- عشق و عاشقانه‌ها: یکی از مضامین برجسته در غزلیات نزاری، عشق است که گاه به‌صورت زمینی و گاه با رنگ‌وبوی عرفانی بیان می‌شود. در غزل‌های او، معشوق گاهی شخصیتی انسانی دارد که شاعر با زبانی ساده و صمیمی به توصیف زیبایی‌ها و دردهای عشق به او می‌پردازد. این نوع عشق، که ریشه در سنت غزل‌سرایی پارسی دارد، با احساسی صادقانه و بی‌تکلف همراه است و از پیچیدگی‌های غزلیات شاعران بعدی مانند حافظ فاصله دارد (1).

با این حال، در برخی غزلیات، عشق زمینی به سوی مفاهیم عرفانی سوق پیدا می‌کند و معشوق به نمادی از زیبایی الهی یا حقیقت مطلق تبدیل می‌شود. این دوگانگی نشان‌دهنده تأثیر جریان عرفانی قرن هفتم بر ذهنیت نزاری است.

۲- عرفان و معنویت: عرفان یکی از محورهای اصلی شعر نزاری، به‌ویژه در غزلیات و مثنوی‌های اوست (7). دوره مغول، که با ویرانی و ناامنی همراه بود، زمینه‌ساز گرایش بسیاری از شاعران و اندیشمندان به عرفان شد، و نزاری نیز از این جریان مستثنی نبود (8). در اشعار او، مضامینی چون فنا، وحدت وجود و جست‌وجوی حقیقت از طریق عشق الهی دیده می‌شود. برای مثال، در مثنوی «دفتر دل»، نزاری با زبانی روایی و تأمل‌برانگیز به بیان تجربه‌های معنوی خود می‌پردازد و از مخاطب دعوت می‌کند تا در این سفر درونی همراه او شود. این مضامین عرفانی، که با تأثیر

از شاعرانی چون سنایی و عطار شکل گرفته‌اند، نشان‌دهنده تلاش نزاری برای یافتن آرامش و معنا در جهانی پر از آشوب است.

۳- ستایش قدرت و مدح: قصاید نزاری، که بخش مهمی از دیوان او را تشکیل می‌دهند، اغلب به ستایش حاکمان محلی یا نمایندگان مغول اختصاص دارند. این مضمون، که در شعر پارسی پیش از نزاری نیز رایج بود، در دوره او به ضرورتی برای بقا و کسب حمایت تبدیل شده بود. نزاری در این قصاید از زبان فاخر و آرایه‌های پیچیده استفاده می‌کند تا شکوه و قدرت حاکمان را به تصویر بکشد (5). با این حال، در برخی موارد، این ستایش‌ها با نوعی طنز زیرپوستی یا حسرت به گذشته همراه است که می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از نقد غیرمستقیم قدرت تفسیر شود. این دوگانگی در قصاید او، که همسویی ظاهری با گفتمان مسلط و هم‌زمان فاصله‌گیری ضمنی از آن را نشان می‌دهد، یکی از جنبه‌های قابل توجه برای تحلیل گفتمانی است.

۴- هویت پارسی و حسرت به گذشته: یکی از مضامین پنهان اما قدرتمند در شعر نزاری، تأکید بر هویت پارسی و حسرت به شکوه گذشته ایران پیش از تهاجم مغول است. در دورانی که فرهنگ پارسی تحت فشار سلطه بیگانگان قرار داشت، نزاری با استفاده از زبان فاخر پارسی و اشاره به سنت‌ها و ارزش‌های پیشین، به‌نوعی مقاومت فرهنگی دست می‌زند (9). این مضمون به‌ویژه در قصاید و مثنوی‌های او دیده می‌شود؛ جایی که شاعر گاه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از ویرانی‌ها و از دست رفتن عزت گذشته سخن می‌گوید. این حس نوستالژیک، که با شرایط تاریخی زمانه او هم‌راستا است، شعر نزاری را به سندی از تلاش برای حفظ هویت در برابر تهاجم فرهنگی تبدیل می‌کند.

۵- نقد اجتماعی و بازتاب رنج‌های زمانه: هرچند نزاری به‌صراحت شاعری منتقد اجتماعی نیست، اما در لابه‌لای اشعارش می‌توان نشانه‌هایی از نقد شرایط اجتماعی و سیاسی یافت. او از رنج‌های مردم، ناامنی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در دوره مغول رواج

داشت، سخن می‌گوید، گاه با زبانی کنایی و گاه با حسرتی عمیق (3). این نقد، که اغلب در قالب استعاره‌ها و تصاویر شعری بیان می‌شود، نشان‌دهنده حساسیت نزاری به مسائل جامعه‌اش است و او را از شاعران صرفاً درباری یا عاشق‌پیشه متمایز می‌کند.

نقش شاعر به‌عنوان کنشگر فرهنگی: بازسازی هویت و گفتمان‌سازی

شاعران پارسی‌گو از طریق چند مکانیزم کلیدی به بازسازی هویت جمعی پرداختند:

تقویت زبان پارسی به‌عنوان نماد هویت: شاعران با خلق آثار ادبی به زبان پارسی روان و غنی، این زبان را به‌عنوان ستون هویت فرهنگی حفظ کردند. در دوره مغول، که نفوذ واژگان ترکی و مغولی در متون دیوانی دیده می‌شد، شاعران با تأکید بر واژگان پارسی، هویت فرهنگی را تقویت نمودند (10). نزاری در غزلیات و مثنوی‌های خود، با استفاده از زبانی ساده و در عین حال فاخر، به این فرایند کمک کرد (5).

بازآفرینی ارزش‌های مشترک: شاعران با تأکید بر ارزش‌هایی مانند عدالت، حکمت و همدلی، که ریشه در فرهنگ پارسی و اسلامی داشتند، حس پیوستگی اجتماعی را در جامعه‌ای پراکنده تقویت کردند. این ارزش‌ها، که در اشعار نزاری به‌صورت مضامین تربیتی و اخلاقی ظاهر می‌شوند، به بازسازی هویت جمعی یاری رساندند (2).

پیوند با سنت‌های تاریخی: شاعران با ارجاع به سنت‌های پیش از اسلام، مانند داستان‌های شاهنامه، و دوره‌های شکوهمند اسلامی، مانند سامانیان، حس غرور فرهنگی را در مخاطبان زنده نگه داشتند. نزاری در برخی اشعار خود، به‌ویژه در مثنوی دستورنامه، با اشاره به این سنت‌ها، به بازآفرینی هویت پارسی پرداخت (11). گسترش هویت به فراسوی مرزها: شاعران با انتقال زبان و فرهنگ پارسی به مناطق دیگر، مانند هند و آسیای میانه، هویت پارسی را جهانی کردند. نزاری، اگرچه در قهستان متمرکز بود، با آثارش به

تحلیل گفتمان انتقادی (سطح متنی) غزلیات

نظریه نورمن فرکلاف، به عنوان یکی از برجسته ترین رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)، بر این اصل استوار است که گفتمان نه تنها بازتاب دهنده واقعیت اجتماعی است، بلکه فعالانه در شکل دهی به آن نقش دارد. فرکلاف در مدل سه بعدی خود، گفتمان را در سه سطح بررسی می کند: سطح متنی (توصیف ویژگی های زبانی مانند واژگان، نحو، کاربردشناسی و بلاغت)، سطح فرایند گفتمانی (تفسیر شرایط تولید، توزیع و مصرف متن)، و سطح زمینه اجتماعی (تبیین روابط متن با ساختارهای گسترده تر قدرت، ایدئولوژی و هژمونی). این چارچوب، ابزار مناسبی برای کاوش در اشعار کلاسیک پارسی فراهم می کند؛ زیرا شعر به عنوان یک فرم گفتمانی پیچیده، لایه های متعددی از معنا را در خود نهفته دارد.

سطح متنی در مدل سه گانه نورمن فرکلاف، که به توصیف ویژگی های زبانی متن اختصاص دارد، نقطه شروع تحلیل گفتمان انتقادی است. این سطح بر بررسی لایه های واژگانی، نحوی، کاربردشناختی و بلاغی تمرکز دارد تا نشان دهد چگونه انتخاب های زبانی در شعر، روابط قدرت و ایدئولوژی را بازنمایی یا پنهان می کنند. در اشعار نزاری قهستانی، این سطح آشکار می سازد که واژگان، ساختارها و آرایه ها نه تنها ابزار زیبایی شناختی اند، بلکه استراتژی هایی برای تعامل با گفتمان های مسلط دوره مغول به شمار می روند. در ادامه، با اعمال سبک شناسی لایه ای بر نمونه های منتخب (از غزلیات، دستورنامه، ترجیعات، رباعیات، سفرنامه، مثنوی روز و شب، و ادب نامه)، این لایه ها به تفصیل واکاوی خواهند شد تا پایه ای محکم برای سطوح تفسیری و تبیینی فراهم آید. این تحلیل، با نقل بیت های کلیدی و شواهد متنی، نشان خواهد داد که زبان شعری نزاری چگونه در سطح میکروسکوپی، هژمونی را بازتولید یا به چالش می کشد.

این جریان کمک کرد، به ویژه از طریق تأثیرگذاری بر محافل ادبی محلی (12).

این مکانیزم ها، که در لایه تفسیر فرکلاف تحلیل می شوند، نشان می دهند که چگونه شاعران با انتخاب های زبانی و مضمونی، هویت جمعی را بازسازی کردند.

شاعران به عنوان کنشگران فرهنگی، با خلق گفتمان های جدید، به شکل دهی به افکار و ارزش های جامعه کمک کردند. این فرایند در چند محور قابل بررسی است. اولاً، شاعران با تأکید بر مضامین اخلاقی، مانند پرهیز از حرص و توجه به عدالت، گفتمان هایی را ترویج کردند که رفتارهای اجتماعی را هدایت می کردند. نزاری در اشعار خود، به ویژه در مثنوی دفتر دل، با طرح مضامین تربیتی، به این گفتمان سازی کمک کرد (2). ثانیاً، شاعران با ترویج مفاهیم عرفانی، مانند عشق الهی و وحدت وجود، گفتمان های معنوی را در برابر مادی گرایی و قدرت طلبی حاکمان تقویت کردند. این گفتمان ها، که در غزلیات نزاری برجسته اند، به ایجاد فضایی معنوی در جامعه کمک کردند (3). از سوی دیگر، شاعران با طرح مسائل اجتماعی، مانند فقر و ناعدالتی، گفتمان هایی را خلق کردند که به آگاهی بخشی و همبستگی اجتماعی منجر شد. نزاری در برخی اشعار خود، با اشاره به مشکلات قهستان، به این گفتمان سازی پرداخت (13). همچنین، شاعران با توجه به ویژگی های فرهنگی و اجتماعی مناطق خود، گفتمان هایی خلق کردند که با نیازهای محلی همخوانی داشت. نزاری، با تمرکز بر مسائل قهستان، گفتمان هایی را ترویج کرد که هویت محلی را در کنار هویت پارسی تقویت می کرد (7). این فرایندها، که در لایه تبیین فرکلاف بررسی می شوند، نشان می دهند که چگونه شاعران از شعر برای شکل دهی به گفتمان های اجتماعی و فرهنگی استفاده کردند. باید توجه داشت که شعر پارسی به عنوان ابزاری برای کنشگری فرهنگی، ویژگی های خاصی داشت که آن را به رسانه ای مؤثر تبدیل می کرد.

لایه واژگانی

لایه واژگانی، به عنوان نخستین لایه از سبک‌شناسی لایه‌ای در سطح متنی مدل فرکلاف، بر بررسی انتخاب واژگان، تکرارها، هم‌نشینی‌ها و بار معنایی کلمات تمرکز دارد. این لایه نشان می‌دهد که چگونه واژگان نه تنها معنا را منتقل می‌کنند، بلکه ایدئولوژی، قدرت و مقاومت را در متن جاسازی می‌نمایند. «یکی از مهم‌ترین لایه‌های زبان، لایه واژگانی است که بررسی آن در سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی، اهمیت زیادی دارد. از آنجا که گزینش واژگان، رابطه‌ای مستقیم با گفتمان هر نویسنده یا شاعر دارد، بررسی گفتمان‌شناسانه این لایه، به شناسایی سبک و گفتمان آثار هر هنرمند بسیار کمک می‌کند و رابطه گزینش واژگان را با معنا و بافتی که هنرمند در آن قرار دارد، نشان می‌دهد» (۱۴).

غزلیات نزاری قهستانی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین بخش‌های دیوان اشعار او، نمونه‌ای غنی از تنوع واژگانی در شعر پارسی قرن هفتم هجری به شمار می‌روند. این غزل‌ها، که اغلب در قالب‌های عاشقانه، عرفانی، فلسفی و گاه اجتماعی سروده شده‌اند، لایه واژگانی پیچیده‌ای دارند که بازتاب‌دهنده تعامل شاعر با گفتمان‌های مسلط دوره مغول است. در لایه واژگانی، تمرکز بر انتخاب واژه‌ها، تکرارها، هم‌نشینی‌های معنادار، بار ایدئولوژیک کلمات و استراتژی‌های واژگانی برای بازنمایی قدرت، هژمونی، مقاومت یا نقد غیرمستقیم است. نزاری، با بهره‌گیری از واژگان سستی پارسی (مانند اصطلاحات عرفانی از سنت مولانا و عطار) در کنار واژه‌های مرتبط با زمینه تاریخی (مانند اشاره به مکان‌های جغرافیایی یا مفاهیم دنیوی «حرص» و «آز»، زبان را به ابزاری برای جاسازی ایدئولوژی تبدیل می‌کند. واژگان کلیدی در غزلیات او اغلب دوگانه‌اند: از یک سو، کلماتی مانند «می»، «باده»، «مستی» و «عشق» که نماد مقاومت عرفانی در برابر نظم دنیوی مغولان هستند؛ از سوی دیگر، واژه‌هایی مانند «تتار»، «ترکان»، «حرص»،

«آز» و «مجاز» که بازنمایی‌کننده فروپاشی اجتماعی و هژمونی بیگانه‌اند.

این لایه واژگانی، بر اساس مدل فرکلاف، نشان می‌دهد که انتخاب واژه‌ها تصادفی نیست، بلکه بخشی از فرایند گفتمانی برای بازتولید یا چالش هژمونی است. برای نمونه، تکرار واژه‌های مرتبط با «راه»، «رسیدن»، «جانان» و «انتظار» در غزل‌های عاشقانه-عرفانی، پیش‌فرض ایدئولوژیک وصول به حقیقت الهی را تقویت می‌کند و به‌طور غیرمستقیم، سلطه دنیوی مغولان را بی‌ارزش جلوه می‌دهد. همچنین، واژگان منفی مانند «پندار»، «مجاز»، «حرص» و «آز»، نقدی واژگانی بر گفتمان مادی‌گرای حاکمان ایجاد می‌کنند. غزل‌هایی منتخب از نزاری قهستانی تحلیل می‌شوند که به‌صورت هدفمند (با جست‌وجوی واژگان کلیدی مانند «می»، «جانان»، «مجاز»، «تتار»، «عشق» و «آز») و تصادفی از دیوان انتخاب شده‌اند. این غزل‌ها نمایندگی از مضامین متنوع غزلیات نزاری دارند: از مستی و توبه‌شکنی (غزل ۱۶۸) تا انتظار یار و نقد دنیوی (غزل ۴۷۸).

الف) تحلیل واژگان غزل شماره ۱۴۰

این غزل، با مضمون نقد دنیاپرستی، عقل مجاز و حجاب‌های معرفتی، یکی از غزل‌های فلسفی-عرفانی نزاری است که لایه واژگانی آن پر از تقابل‌های ایدئولوژیک است. واژگان در این غزل، استراتژی‌ای برای چالش گفتمان‌های مسلط دنیوی (مانند قدرت مادی در دوره مغول) و تأکید بر مقاومت عرفانی به کار گرفته شده‌اند. انتخاب واژه‌ها دوگانه و دیالکتیک است: واژگان منفی برای دنیای مجاز و عقل محدود، در برابر واژگان مثبت برای معرفت الهی و فراغت از حجاب‌ها. این انتخاب، بار ایدئولوژیک مقاومت علیه هژمونی مادی‌گرا را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که نزاری زبان را برای افشای ریاکاری اجتماعی (مانند «اهل ریا» در برابر «اهل صفا») به کار می‌گیرد. واژگان کلیدی و الگوهای آن عبارت‌اند از:

• واژگان تقابلی دنیوی-عرفانی: «دنیی» (۳ بار، همیشه با بار منفی: دنیاپرست، دنیی و دین، دنیی و عقبی)، «دین» (۲ بار، در تقابل با دنیی مانند «دو رعد»، «مجاز» (۲ بار، مرتبط با عقل محدود: عقل مجاز، شبهه عقل). تکرار «دنیی» (با املای خاص نزاری برای تأکید بر دنائت) ایدئولوژی بی‌ارزشی قدرت دنیوی را جاسازی می‌کند و به‌طور غیرمستقیم، هژمونی مغولان (به‌عنوان نماد دنیای مادی و گدایشه‌ای که به تسلط می‌رسد) را نقد می‌کند. هم‌نشینی «دنیی و دین» با «هبل و لات» (بت‌های پیش‌اسلامی) در بیت آخر، گفتمان مذهبی رسمی را نیز به چالش می‌کشد و بت‌پرستی را به دنیای پس از اسلام تعمیم می‌دهد.

• واژگان عقل و وهم: «عقل» (۵ بار: عقل تبرّاء، روش عقل راست، عقل مجاز، شبهه عقل، سرحد امکان عقل)، «وهم» (۲ بار: وهم تو، پیشرو و مقتدا). این تکرارها (عقل: بالاترین تکرار در غزل) بار منفی دارد و عقل را به‌عنوان «مرکب» بیهوده یا «حجاب» معرفی می‌کند. هم‌نشینی «عقل» با «چپ و راست»، «مشتبه» و «لاف احاطت»، پیش‌فرض محدودیت عقل بشری در برابر معرفت الهی را ایجاد می‌کند و مقاومت عرفانی (فراتر از عقل) را برجسته می‌نماید.

• واژگان قدرت و ناسزاواری: «تسلط»، «گدایشه»، «ناسزا» (۳ بار: پرورش ناسزا، ناسزا هم به سزا ناسزا، اهل دل زین حرکت‌ها قباست)، «دون»، «چرخ» (چرخ کلاه مهی). واژه «چرخ» (نماد فلک گردان دوره مغول) با «کلاه مهی بر سر دون»، نقد واژگانی توزیع ناعادلانه قدرت است - اشاره غیرمستقیم به صعود مغولان پایین‌مقام به تسلط. بار معنایی «ناسزا» (ناشایست) برای تأکید بر وارونگی اجتماعی در دوره پرتلاطم ایلخانی است.

• واژگان معرفت و نور: «معرفت»، «نور»، «دیده» (۲ بار: دیده خود دیده، هیچ ندیدن)، «اولیا»، «کبریا»، «سروش»، «سدره»، «منتها». این واژگان مثبت (با تکرار مفهوم «دیدن/ندیدن») ایدئولوژی وحدت وجود و محو در ذات را بازتولید می‌کنند. هم‌نشینی «سروش گفت

نزاری بیا»، شاعر را به‌عنوان دریافت‌کننده وحی عرفانی موقعیت می‌دهد و مقاومت فردی علیه گفتمان جمعی را نشان می‌دهد.

• واژگان حجاب و افشا: «حجاب» (۳ بار: حجاب تو، حجاب خدا)، «شبهه»، «ریا»، «آینه راست‌گوی». تکرار «حجاب» برای تأکید بر موانع معرفتی، و «آینه» در تقابل با «شایبه عیب‌جوی»، استراتژی واژگانی برای افشای باطن در برابر ظاهر (نقد ریاکاری درباریان مغول) است.

• شمارش کلی واژگان کلیدی:

0 منفی/دنیوی (دنیی، عقل محدود، ناسزا، حجاب): بیش از ۲۰ بار.

0 مثبت/عرفانی (معرفت، نور، سدره، صفا): حدود ۱۵ بار.

0 تکرارهای ساختاری: «است» (پایان اکثر ابیات، برای تأکید قاطع)، «تو» (مخاطب مستقیم، برای درگیر کردن خواننده در نقد). این الگوهای واژگانی، با هم‌نشینی‌های دیالکتیک (مانند «دنیی و دین جز هبل و لات نیست»، گفتمان هژمونیک مادی را بی‌اعتبار می‌کنند و عرفان را به‌عنوان ابزار مقاومت ایدئولوژیک برجسته می‌نمایند. در مقایسه با غزل‌های بعدی (مانند غزل ۱۶۸ با تمرکز بر «می» و «مستی»، یا ۴۷۸ با «تتار»، اینجا واژگان فلسفی‌تر هستند و نقد مستقیم‌تری به «چرخ» (فلک مغول‌زده) دارند که نشان‌دهنده تنوع استراتژی‌های واژگانی نزاری در بازنمایی فروپاشی اجتماعی است.

(ب) تحلیل واژگانی غزل شماره ۱۶۸

این غزل، با مضمون مستی رمضان و توبه‌شکنی، غنی از واژگان مرتبط با شراب و عیش است که به‌عنوان استراتژی مقاومت عرفانی عمل می‌کنند. واژگان کلیدی عبارت‌اند از:

• واژگان شراب‌محور: «می» (۳ بار)، «باده» (۲ بار)، «بنوشید»، «بگردان»، «خوردن»، «خور»، «پنهان خور»، «شیشه توبه». این تکرارها (می: ۳ مرتبه) بار ایدئولوژیک مستی الستی را تقویت می‌کنند و گفتمان مذهبی رسمی (رمضان، توبه) را به چالش

• شمارش: «کی رسد» ۱۳ مرتبه (تکرار برای تأکید بر مقاومت)، واژگان مکانی ۱۰ بار. این واژگان، هویت پارسی (خراسان، سپاهان) را در برابر بیگانه (تتار) برجسته می‌کند.

لایه نحوی

در ادامه، به منظور تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات نزاری قهستانی و در مسیر لایه توصیف (تحلیل زبانی و سبکی) این نوع تحلیل، لایه نحوی غزلیات منتخب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در چارچوب مدل سه‌سطحی نورمن فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی (CDA)، سطح متنی (توصیف متن) به بررسی ویژگی‌های زبانی و ساختاری شعر می‌پردازد که شامل لایه‌های واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی می‌شود. لایه نحوی، به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین لایه‌ها، بر ساختار جملات، ترتیب کلمات، انواع جمله (اظهاری، امری، پرسشی، تعجبی)، استفاده از فعل‌ها (زمان، وجه، شخص)، حذف‌ها، تکرارها و روابط نحوی مانند فاعل-مفعول یا وابستگی‌ها تمرکز دارد. این لایه نه تنها نشان‌دهنده سبک شاعر است، بلکه بازتاب‌دهنده ایدئولوژی‌ها، روابط قدرت و استراتژی‌های گفتمانی است. در غزلیات نزاری قهستانی، لایه نحوی اغلب با پیچیدگی‌های عمدی همراه است که می‌تواند همسویی با گفتمان‌های مسلط (مانند مدح قدرت یا پذیرش نظم اجتماعی) یا مقاومت در برابر آن‌ها (از طریق نقد غیرمستقیم، طنز یا تأکید بر عرفان) را بازتولید کند. نزاری، به‌عنوان شاعری در دوره مغول، از ساختارهای نحوی برای ایجاد تنش بین ظاهر و باطن، دنیوی و اخروی، یا قدرت بیگانه و هویت پارسی استفاده می‌کند. این تحلیل بر اساس غزلیات منتخب (شماره‌های ۱۴۰، ۱۶۸، ۴۷۸) صورت می‌گیرد.

الف) انواع جمله و وجه فعل: از امری و پرسشی برای مقاومت تا اظهاری برای بازنمایی ایدئولوژی یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های نحوی در غزلیات نزاری، تنوع در انواع جمله است که اغلب برای ایجاد پویایی گفتمانی به کار

می‌کشند. هم‌نشینی «می» با «ساقیا» و «عربده»، پیش‌فرض نقض هنجارهای اجتماعی دوره مغول (که تحت تأثیر اسلام رسمی ایلخانی بود) را ایجاد می‌کند.

• واژگان زمانی و چرخشی: «رمضان»، «شعبان»، «دهن»، «روز»، «گردان»، «دوران»، «ماه قدر». این واژه‌ها، با تکرار مفهوم چرخش (فلک گردان، باده بگردان)، ایدئولوژی گذرا بودن قدرت دنیوی را بازنمایی می‌کنند.

• واژگان مقاومت: «نااهل»، «عربده‌جویان»، «توبه» (با بار منفی: شیشه توبه آسان شکسته). بار معنایی «نزاری» در بیت آخر، شاعر را به‌عنوان کنشگر مقاوم در برابر گفتمان ریاکاری معرفی می‌کند. • شمارش کلی: واژگان عیش‌محور ۱۲ بار، واژگان مذهبی ۵ بار (با تقابل). این انتخاب واژگانی، هژمونی مذهبی-سیاسی را با طنز واژگانی نقد می‌کند.

ج) تحلیل واژگانی غزل شماره ۴۷۸

غزل انتظار یار، پر از واژگان جغرافیایی و تحفه است که بازتاب زمینه تاریخی دوره مغول (تجارت و تهاجم از شرق) را دارد:

• واژگان انتظار و رسیدن: «کی رسد» (۱۳ بار تکرار در قالب بیت‌ها)، «چشم بر راه»، «جانان کی رسد». این تکرار وسواسی، ایدئولوژی انتظار عرفانی را جاسازی می‌کند و مقاومت در برابر ناامیدی اجتماعی را نشان می‌دهد.

• واژگان جغرافیایی: «چمن»، «نافه آهوی چین»، «سبا»، «سپاهان»، «زنده‌رود»، «عراق»، «خراسان»، «ختن»، «ختا»، «تتار»، «ترکان». اشاره مستقیم به «تتار» و «ترکان» (نماد مغولان)، بار منفی دارد و گفتمان بیگانه را با «تحفه یاری» تقابل می‌دهد، اما یار از این مناطق نمی‌رسد - نقد واژگانی هژمونی شرقی.

• واژگان عشق و درد: «عشق»، «صفرا»، «درد سودا»، «معما»، «می». هم‌نشینی «می» با «گشاد معما»، شراب را درمان ایدئولوژیک در برابر درد دوره مغول معرفی می‌کند.

می‌رود. جملات امری (imperative) فراوان‌اند و شاعر از آن‌ها برای فراخوان به عمل، نصیحت یا طنز استفاده می‌کند؛ این امر جایگاه شاعر را به‌عنوان کنشگر فرهنگی برجسته می‌سازد. برای نمونه، در غزل ۱۴۰:

• امری منفی ضمنی با «بیهده می‌تازیش»

«ای که ز عقل مجاز ساخته‌ای مرکبی / بیهده می‌تازیش روز و شب از چپ و راست»

• امری مستقیم: «بیا»

«دوش درآمد سروش گفت نزاری بیا / جای تو این توده نیست سدره تو متهاست»

این امری‌ها مخاطب را به چالش می‌کشند و گفتمان عقل‌گرای دنیوی را نقد می‌کنند، که در دوره مغول می‌تواند مقاومت در برابر ایدئولوژی قدرت‌محور مغولان باشد. وجه فعل اغلب شرطی (conditional) یا التزامی است، مانند «ورنه گدایشه را دست تسلط چراست» (استفهامی با وجه التزامی برای تأکید بر تناقض اجتماعی).

در غزل ۱۶۸، امری‌ها غالب‌اند و با تم می‌خوارگی همراه: «می‌بیارید و بنوشید»، «ساقیا باده بگردان»، «باده پنهان خور و از عربده‌جویان بگریز»، «گوشه‌ای گیر». این ساختارها نه‌تنها ریتم غزل را می‌سازند، بلکه استراتژی مقاومت عرفانی را نشان می‌دهند؛ شاعر با امری‌های مکرر، مخاطب را به ترک گفتمان رسمی (رمضان و روزه) و پیوستن به گفتمان مستانه دعوت می‌کند. وجه فعل حاضر (present simple) برای توصیف مداوم عمل («می‌رسد»، «بنوشید»)، حس فوریت ایجاد می‌کند و نقد غیرمستقیم به ریاکاری مذهبی را تقویت می‌نماید.

جملات پرسشی (interrogative) در غزل ۴۷۸ بسیار پررنگ‌اند و کل غزل را به زنجیره‌ای از سؤالات تبدیل کرده‌اند: «چشم بر راهم که جانان کی رسد؟»، «نافه آهوی چین کی آورند؟»، «هر دم از عشق صفرا می‌کند / درد این سودا به درمان کی رسد؟». این

تکرار «کی رسد» (با وجه آینده‌نگرانه) نحواً موازی‌سازی ایجاد می‌کند و انتظار عاشقانه را به ابعادی ایدئولوژیک می‌رساند؛ در بستر مغول، این پرسش‌ها می‌توانند بازتاب بی‌ثباتی سیاسی و جست‌وجوی «جانان» به‌عنوان نماد هویت پارسی یا وصل اخروی باشند.

ب) ترتیب کلمات و حذف‌ها: ایجاد ابهام و تأکید گفتمانی ترتیب کلمات در غزلیات نزاری اغلب غیراستاندارد (inversion) است تا ریتم عروضی را حفظ کند و هم‌زمان لایه‌های پنهان معنایی بسازد. این inversion می‌تواند ایدئولوژی مقاومت را تقویت کند؛ زیرا مخاطب را وادار به تأمل می‌نماید. مثلاً در غزل ۱۴۰: «قاعده روزگار پرورش ناسزا است / ورنه گدایشه را دست تسلط چراست» - فاعل («گدایشه») پس از مفعول قرار گرفته تا تناقض اجتماعی (صعود نالایقان در دوره مغول) را برجسته کند. از سوی دیگر، حذف‌ها (ellipsis) فراوان‌اند، به‌ویژه حذف فاعل یا فعل برای ایجاد شعری. در غزل ۱۶۸: «من کی از ماه قدر دست بدارم یک ماه / که میان من و او صحبت جانا جان است» - حذف «است» یا روابط ضمنی، حس صمیمیت عرفانی ایجاد می‌کند و گفتمان مستانه را از نظارت رسمی دور می‌سازد. در غزل ۴۷۸، حذف مکرر در پرسش‌ها («کی رسد؟») زنجیره‌ای نحوی می‌سازد که انتظار را به ابعادی وجودشناختی می‌رساند.

ج) روابط فاعل-مفعول و بازنمایی قدرت روابط نحوی فاعل-مفعول اغلب معکوس یا مبهم‌اند تا قدرت را نقد کنند. در غزل ۱۴۰، «عقل تبرا کند از دل دنیاپرست» - عقل فاعل است، اما دل مفعول ضعیف، که ایدئولوژی عقل‌گرای مغولی را به چالش می‌کشد.

د) تکرار و موازی‌سازی نحوی: تقویت ریتم و ایدئولوژی تکرار ساختاری (parallelism) در همه غزل‌ها دیده می‌شود. غزل ۴۷۸ با بیت‌های موازی («کی رسد؟»)، غزل ۱۴۰ با

دوگانگی‌ها («دینی و دین»، «این و آن»). این موازی‌سازی، گفتمان دوگانه (دنیا/آخرت، قدرت/مقاومت) را نحواً تثبیت می‌کند.

ه) تفسیر گفتمانی لایه نحوی در بستر تاریخی

لایه نحوی غزلیات نزاری، با تأکید بر امری/پرسشی و حذف‌ها، استراتژی مقاومت گفتمانی است. در دوره مغول، جایی که زبان پارسی تحت تهدید بود، این ساختارها هویت پارسی را حفظ می‌کنند (ریتیم عروضی) و هم‌زمان نقد غیرمستقیم به هژمونی (مدح اجباری یا ریاکاری مذهبی) وارد می‌آورند. امری‌ها مخاطب را به گفتمان عرفانی دعوت می‌کنند، که جایگزین گفتمان قدرت مغول می‌شود. پرسشی‌ها بی‌ثباتی را بازنمایی می‌کنند، و اظهارهای باورهای عرفانی را بازتولید می‌کنند. این لایه، در تعامل با سطوح دیگر فرکلاف، نشان می‌دهد چگونه نزاری از نحو برای به چالش کشیدن ایدئولوژی مسلط (پذیرش مغول) و تقویت مقاومت (عرفان پارسی) استفاده کرده است. تحلیل دقیق‌تر نیاز به مقایسه با غزلیات هم‌عصران (مانند سعدی یا همایون) دارد، اما در اینجا، نحو نزاری پلی بین سنت خراسانی و عراقی است، با پیچیدگی‌هایی که لایه‌های پنهان قدرت را افشا می‌کند.

تحلیل لایه بلاغی

در مدل تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، لایه بلاغی (rhetorical layer) در سطح متنی (توصیف متن) به بررسی آرایه‌های ادبی (مانند استعاره، تشبیه، کنایه، ایهام)، فنون بدیع (تکرار، موازی‌سازی، تضاد، سؤال بلاغی، ندا) و استراتژی‌های بلاغی (مانند طنز، اغراق، پارادوکس) می‌پردازد که نه تنها زیبایی‌شناختی‌اند، بلکه ایدئولوژیک نیز می‌باشند. این لایه‌ها روابط قدرت، هویت و مقاومت را بازنمایی یا به چالش می‌کشند. تحلیل لایه بلاغی (استعاره‌ها، تشبیه‌ها و آرایه‌های ادبی) آخرین وجه از بررسی توصیفی به‌عنوان سطح اول از تحلیل گفتمان انتقادی به روش فرکلاف در این پژوهش مورد انجام قرار خواهد گرفت.

در غزلیات نزاری قهستانی، لایه بلاغی غنی از استعاره‌های عرفانی، تشبیه‌های دوگانه (دنیا/آخرت)، تضادها (عقل/عشق)، سؤال‌های بلاغی برای تأمل، و طنز غیرمستقیم است که گفتمان مسلط دنیوی (قدرت مغول، ریاکاری مذهبی) را نقد می‌کند و گفتمان مقاومت عرفانی پارسی را بازتولید می‌نماید. نزاری، در دوره مغول، از بلاغت برای پنهان‌کاری نقد استفاده می‌کند. در این شیوه، استعاره‌ها لایه‌های پنهان می‌سازند، پارادوکس‌ها تناقضات اجتماعی را افشا می‌کنند، و تکرارها ریتیم عرفانی ایجاد می‌نمایند. این لایه، در تعامل با لایه‌های واژگانی/نحوی، شعر را به ابزاری برای چالش هژمونی تبدیل می‌کند. منظور از این چالش، همسویی ظاهری با نظم (مدح ضمنی)، اما مقاومت باطنی (دعوت به فنا) در بطن آن است. تحلیل در این بخش بر غزلیات منتخب (۱۴۰، ۱۶۸، ۴۷۸) تمرکز دارد.

الف) استعاره و تشبیه

استعاره (metaphor) و تشبیه (simile) کلیدی‌اند برای لایه‌سازی معنایی؛ جایی که نزاری دنیا را به پدیده‌های فانی و عرفان را به نور/وصل تشبیه می‌کند:

• غزل ۱۴۰: استعاره‌های پیچیده برای نقد عقل دنیوی:

«دینی و دین پیش ما هست مثال دو رعد / هر دو به هم برزدن شیوه چالاک ماست»

(دنیا و دین به رعد تشبیه شده‌اند؛ استعاره از مبارزه چالاکانه عارف).

«مرکب شب‌دیز نیست لایق هر خرسوار / در خور هر ناسزا هم به سزا ناسزاست»

(مرکب شب‌دیز - اسب معروف - استعاره از عقل برتر، و خرسوار تشبیه به نالایقان قدرت‌طلب در دوره مغول است).

«دینی و عقبی به هم هر دو حجاب تو اند / باز تو و این و آن هر سه حجاب خداست»

(حجاب استعاره از موانع وصل، و تشبیه سه گانه برای پارادوکس است).

«چشمه اگر با محیط لاف احاطت زند / صورت دعوی محال نص تصور خطاست»

(چشمه/محیط تشبیه عقل محدود/حقیقت بیکران است).

• غزل ۱۶۸: استعاره می‌خوارگی برای عرفان: «من به نوک مژه نقبی بزنم تا سر خم / خم هم‌سایه که در زیر زمین پنهان است» (نوک مژه/نقب استعاره از شهود، و خم سایه تشبیه به حقیقت پنهان است).

• غزل ۴۷۸: تشبیه‌های طبیعی برای انتظار عاشقانه: «چشم بر راهم که جانان کی رسد؟ / با چمن سرو خرامان کی رسد؟» (سرو خرامان تشبیه به جانان است). «نافه آهوی چین کی آورند / وز سبا مرغ سلیمان کی رسد» (آهوی چین/مرغ سلیمان استعاره از تحفه‌های دور است).

این آرایه‌ها، ایدئولوژی مقاومت را می‌سازند: دنیا فانی (رعد، حجاب)، عرفان باقی (نور، گنج).

ب) تضاد و پارادوکس: افشای تناقضات اجتماعی و عرفانی
تضاد (antithesis) و پارادوکس برای نقد هژمونی (ظاهر/باطن، عقل/جنون) به کار می‌روند:

غزل ۱۴۰: «بر سر هر دون نهد چرخ کلاه مهی / پیرهن اهل دل زین حرکت‌ها قباست» (کلاه مهی/قبا تضاد صعود نالایق/تحقیر اهل دل). «شایبه عیب‌جوی ظاهر اهل ریا / آینه راست‌گوی باطن اهل صفاست» (ظاهر/باطن، پارادوکس ریاکاری/صداقت).

غزل ۱۶۸: «راستی مجلس با مشغله بی‌ترتیب / گر بهشت است به نزدیک خرد زندان است» (بهشت/زندان، پارادوکس نقد ریاکاری رمضان).

این تضادها، تناقضات دوره مغول (صعود نالایقان، ریاکاری) را افشا می‌کنند.

ج) سؤال بلاغی و ندا: فراخوان به تأمل و مقاومت

سؤال بلاغی (rhetorical question) برای وادار کردن به فکر کردن و ندا برای صمیمیت به کار رفته است:
سؤال:

غزل ۱۴۰: «ورنه گداپیشه را دست تسلط چراست» («چراست؟» برای نقد اجتماعی).

غزل ۴۷۸: زنجیره سؤال‌ها: «چشم بر راهم که جانان کی رسد؟ / ... / هان نزاری هم‌چنان می‌گوی باز / چشم بر راهم که جانان کی رسد؟» (تکرار «کی رسد» برای انتظار بلاغی).
ندا:

غزل ۱۴۰: «ای که ز عقل مجاز ساخته‌ای مرکبی»
این آرایه‌ها مخاطب را به چالش گفتمان مسلط وامی‌دارند.
د) طنز و اغراق با هدف نقد غیرمستقیم ریاکاری و قدرت
چنانکه پیش‌تر اشاره شد، طنز (irony) و اغراق (hyperbole) برای پنهان‌کاری نقد مورد استفاده قرار می‌گیرند.

غزل ۱۶۸: طنز می‌خوارگی: «نکند توبه نزاری و اگر نیز کند / شیشه توبه که بر سنگ زند آسان است» (شیشه توبه، اغراق طنزآمیز نقد روزه‌داری ریاکارانه است).

غزل ۱۴۰: «چشمه اگر با محیط لاف احاطت زند» (لاف، اغراق برای عقل محدود است).

این طنز، در CDA، به‌عنوان استراتژی مقاومت غیرمستقیم در برابر سانسور در نظر گرفته می‌شود. در دوره حکیم نزاری، مراد از سانسور همان پیشگیری از ایجاد خطر درگیری با قدرت حاکم است.

ه) تکرار و موازی‌سازی بلاغی: تقویت ریتم عرفانی و ایدئولوژیک
غزل ۱۴۰: تکرار «حجاب»: «دنیی و عقبی به هم هر دو حجاب تو اند / باز تو و این و آن هر سه حجاب خداست».

غزل ۴۷۸: تکرار «کی رسد» در اکثر بیت‌ها.
این تکرارها، گفتمان عرفانی را ریتمیک و جاودانه می‌کنند.

و) ایهام و کنایه: لایه‌های پنهان برای نقد قدرت

ایهام (pun) و کنایه (allusion) برای چندمعنایی به کار می‌روند:

غزل ۱۴۰: «والسلام رای و قیاس شماس» (والسلام، ایهام پایان/تحقیر عقل).

ز) تفسیر گفتمانی لایه بلاغی در بستر تاریخی و مدل فرکلاف بنا بر آنچه بررسی شد، لایه بلاغی غزلیات نزاری، با استعاره‌های عرفانی و طنز غیرمستقیم، استراتژی مقاومت گفتمانی است. در دوره مغول (تهاجم، صعود نالایقان)، تضادها/پارادوکس‌ها تناقضات اجتماعی را افشا می‌کنند (نالایقان با «کلاه مهی»)، سؤال‌های بلاغی مخاطب را به تأمل در بی‌ثباتی وامی‌دارند، و تکرارها هویت پارسی-عرفانی را حفظ می‌نمایند. این لایه، در سطح فرایند تولید (خلق برای مخاطبان درباری/عوام) و تفسیر (برداشت به‌عنوان نقد ریاکاری)، گفتمان مسلط (پذیرش مغول) را به چالش می‌کشد و در سطح زمینه اجتماعی (رشد تصوف)، عرفان را جایگزین می‌کند. برخلاف قصاید مدحی هم‌عصران، بلاغت نزاری غیرمستقیم است تا از درگیری با قوای حاکم اجتناب کند، پلی بین سبک عراقی (عمق بلاغی) و خراسانی (سادگی)، که لایه‌های قدرت را با آرایه‌های پنهان افشا می‌کند. در تعامل با

سطوح دیگر، این لایه نشان می‌دهد چگونه نزاری از بلاغت برای دگرگونی ایدئولوژیک استفاده کرده است.

جدول ذیل به‌صورت فشرده نشان می‌دهد که سه لایه زبانی در غزلیات منتخب نزاری قهستانی، هر یک از منظری متفاوت اما مکمل، گفتمان مقاومت عرفانی-فرهنگی را در برابر هژمونی ایلخانی می‌سازند. در لایه واژگانی، تقابل‌های دوگانه و تکرارهای هدفمند، ایدئولوژی مادی را بی‌اعتبار می‌کنند؛ در لایه نحوی، ساختارهای امری و پرسشی موازی، مخاطب را به گفتمانی جایگزین فرا می‌خوانند و نقد قدرت را در پوشش دستوری پنهان می‌سازند؛ و در لایه بلاغی، استعاره‌ها، تضادها، پارادوکس‌ها و طنز تلخ، تناقضات اجتماعی دوره مغول را با ظرافتی هنری افشا می‌کنند. آنچه این جدول به‌روشنی آشکار می‌سازد، این است که انتخاب‌های زبانی نزاری در هر سه سطح، نه تصادفی و نه صرفاً زیبایی‌شناختی، بلکه کنشی آگاهانه و ایدئولوژیک در راستای بازسازی هویت پارسی و مقاومت فرهنگی در برابر سلطه بیگانه بوده است؛ امری که تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف آن را در سطح توصیف متن به‌وضوح قابل ردیابی می‌کند.

جدول ۱. خلاصه نتایج پژوهش

لایه	غزل ویژگی‌های برجسته	نمونه متنی	کارکرد گفتمانی
واژگانی ۱۴۰	تقابل دوگانه دنیوی/عرفانی؛ تکرار «دنیی»، «عقل»، «حجاب»	«دنیی و دین پیش ما هست مثال دو رعد»	بی‌اعتبارسازی ایدئولوژی مادی‌گرا؛ نقد واژگانی هژمونی مغولی
واژگانی ۱۶۸	تکرار واژگان شراب‌محور «می»، «باده»؛ تقابل با «می بیارید و بنوشید» در برابر «رمضان»، «توبه»	«چالش گفتمان مذهبی-رسمی ایلخانی؛ برجسته‌سازی مقاومت عرفانی»	
واژگانی ۴۷۸	تکرار «کی رسد» (۱۳ بار)؛ واژگان جغرافیایی «تتار»، «خراسان»، «ختن»	«چشم بر راهم که جانان کی رسد؟»	بازنمایی هویت پارسی در برابر بیگانه؛ جاسازی انتظار عرفانی
نحوی ۱۴۰	جملات امری و استفهامی؛ وارونگی ترتیب اجزا؛ «ای که ز عقل مجاز ساخته‌ای مرکبی / بیهده می‌تازیش» کنشگر فرهنگی		نقد غیرمستقیم قدرت؛ موقعیت‌دهی شاعر به‌مثابه وجه التزامی
نحوی ۱۶۸	غلبه جملات امری؛ فعل حاضر برای فوریت؛ «ساقیا باده بگردان»؛ «باده پنهان خور و از عریده‌جویان فراخوان به گفتمان مقاومت؛ دوری از نظارت حذف‌های ایجاز‌آفرین	بگریز»	رسمی
نحوی ۴۷۸	زنجره جملات پرسشی موازی؛ تکرار نحوی «کی»؛ «هر دمم از عشق صفرا می‌کند / درد این سودا به درمان بازنمایی بی‌ثباتی سیاسی-اجتماعی؛ ارتقای انتظار رسد»	کی رسد؟»	به بُعد وجودشناختی
بلاغی ۱۴۰	استعاره پیچیده (مرکب شدید، حجاب)؛ تضاد «دنیی و عقبی به هم هر دو حجاب تواند / باز تو و این افشای تناقض اجتماعی (صعود نالایقان)؛ تبدیل ظاهر/باطن؛ پارادوکس سه‌گانه	آن هر سه حجاب خداست»	عرفان به گفتمان جایگزین

لایه	غزل ویژگی‌های برجسته	نمونه متنی	کارکرد گفتمانی
بلاغی ۱۶۸	طنز تلخ و اغراق (شیشه توبه)؛ پارادوکس بهشت/زندان؛ استعاره می‌خوارگی	«شیشه توبه که بر سنگ زند آسان است»	نقد غیرمستقیم ریاکاری مذهبی؛ مقاومت پنهان در برابر سانسور
بلاغی ۴۷۸	تشبیه‌های طبیعی (سرو خرامان، آهوی چین)؛ تکرار «نافه آهوی چین کی آورد / وز سبا مرغ سلیمان کی حفظ هویت پارسی-عرفانی؛ بازنمایی رنج تاریخی بلاغی؛ ندا	رسد»	در قالب انتظار عاشقانه

نتیجه‌گیری

تأمل در جدول تحلیلی ارائه‌شده، تصویری یکپارچه و نظام‌مند از کارکرد زبان شعری نزاری قهستانی به دست می‌دهد که فراتر از مشاهدات پراکنده لایه‌ای، یک منطق گفتمانی درونی و هماهنگ را آشکار می‌سازد. آنچه جدول به‌روشنی نشان می‌دهد، این است که هر سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی، در هر سه غزل منتخب، یک راهبرد مشترک را دنبال می‌کنند: ساختن فاصله‌ای معنادار میان گفتمان مسلط دنیوی-سیاسی و گفتمان جایگزین عرفانی-پارسی. این هم‌راستایی سه‌گانه تصادفی نیست؛ بلکه نشانگر آن است که نزاری زبان شعری خود را به‌صورت آگاهانه و چندلایه در خدمت یک پروژه فرهنگی واحد به کار گرفته است. مهم‌تر از آن، جدول نشان می‌دهد که شدت و شیوه این مقاومت از غزلی به غزل دیگر تغییر می‌کند: در غزل ۱۴۰ مقاومت فلسفی‌ترین شکل خود را دارد و از طریق تقابل‌های واژگانی انتزاعی و پارادوکس‌های بلاغی پیچیده بیان می‌شود؛ در غزل ۱۶۸ مقاومت آشکارتر و جسورانه‌تر است و با امری‌های مکرر و طنز تلخ، گفتمان رسمی مذهبی را مستقیم‌تر به چالش می‌کشد؛ و در غزل ۴۷۸ مقاومت پنهان‌ترین و در عین حال پایدارترین شکل خود را در تکرار وسواسی «کی The Mongol invasion and the establishment of Ilkhanid rule profoundly disrupted the political, social, and cultural structures of Iran, while also intensifying the need for symbolic forms of continuity through language, memory, spirituality, and literary production. Within this historical context, Persian poets became cultural agents whose works contributed to the

رسد» می‌یابد که انتظار را از یک احساس فردی به یک موضع ایدئولوژیک جمعی تبدیل می‌کند. این طیف متنوع از مقاومت آشکار تا پنهان، خود گواهی است بر آگاهی نزاری از محدودیت‌های زمینه سیاسی و توانایی او در تنظیم زبان با شرایط. نتیجه‌نهایی که از مجموع ستون‌های جدول برمی‌آید، این است که زبان شعری نزاری یک سامانه گفتمانی منسجم است، نه مجموعه‌ای از آرایه‌های پراکنده؛ سامانه‌ای که در آن واژه، ساختار و تصویر، هر یک وظیفه‌ای مشخص در بازسازی هویت پارسی و مشروعیت‌زدایی از هژمونی ایلخانی بر عهده دارند. این یافته، ضمن اثبات کارآمدی مدل فرکلاف در تحلیل متون کهن پارسی، افق‌های تازه‌ای برای پژوهش‌های آتی می‌گشاید؛ از جمله بررسی سطوح تفسیری و تبیینی همین غزلیات، یا مقایسه تطبیقی راهبردهای زبانی نزاری با شاعران هم‌عصر او در مناطق جغرافیایی متفاوت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Classical Persian literature in the medieval period, particularly during the Mongol and Ilkhanid eras, functioned not merely as an aesthetic tradition but also as a cultural mechanism for preserving collective identity, negotiating political trauma, and articulating indirect resistance against foreign domination.

reconstruction of shared values and the preservation of Persian identity under conditions of instability and domination. Hakim Nizari Quhistani, who lived in the marginal region of Quhistan, occupies a distinctive position in this literary-historical landscape. Unlike poets who were active in major cultural centers, Nizari composed poetry in a peripheral and politically pressured environment, and this position gave his poetry a particular sensitivity to social disruption, cultural survival, and spiritual resistance. Previous studies have examined different aspects of Nizari's works, including his mystical teachings, educational ideas, local identity, poetic imagery, and stylistic features (2-4, 7). However, these studies have rarely approached his ghazals through a critical discourse analytic framework focused on the relations among language, ideology, power, and resistance. Therefore, the present study addresses this gap by examining the textual level of selected ghazals of Nizari Quhistani based on Norman Fairclough's model of Critical Discourse Analysis.

The main objective of the study was to analyze how the textual features of Nizari Quhistani's ghazals, including lexical, syntactic, pragmatic, and rhetorical layers, represent, negotiate, or challenge the dominant power relations of the Mongol-Ilkhanid period and simultaneously strengthen a mystical-cultural discourse of resistance. The study is based on the assumption that Nizari's poetic language is not a neutral or purely ornamental medium, but

a structured discursive field in which ideological tensions are encoded through verbal choices, syntactic patterns, metaphors, irony, and symbolic oppositions. The selected ghazals, especially ghazals 140, 168, and 478, were examined purposefully because they contain concentrated examples of mystical vocabulary, oppositional imagery, interrogative structures, imperative forms, and symbolic references to foreign domination, longing, worldly power, and spiritual truth. In this regard, the study extends earlier stylistic and thematic research on Nizari. For example, previous research on the syntactic layer of Nizari's works has shown the significance of sentence structure, word order, modality, and active voice in shaping his poetic style (1). Similarly, studies on poetic imagery in his ghazals have emphasized the centrality of metaphor, simile, and symbolic expression in the formation of his poetic language (4, 9). The present study builds on these findings but reinterprets them within a power-oriented framework, asking how such linguistic and rhetorical elements operate as strategies of cultural resistance.

Methodologically, the research adopted Fairclough's three-dimensional model of Critical Discourse Analysis, with a specific focus on the textual or descriptive level. At this level, the analysis concentrated on the lexical layer, including repetition, semantic opposition, ideological word choice, and meaningful collocation; the syntactic layer, including imperative and interrogative

structures, inversion, ellipsis, modality, and sentence patterns; and the rhetorical layer, including metaphor, simile, paradox, antithesis, irony, rhetorical questioning, and repetition. The selected ghazals were analyzed in relation to their historical background, but the primary emphasis remained on textual description rather than broader interpretive and explanatory levels. This approach made it possible to show how small-scale linguistic choices participate in broader ideological work. In the lexical layer, special attention was given to recurring terms such as “wine,” “veil,” “reason,” “worldliness,” “beloved,” “Tatars,” and “when shall it arrive?” These terms were not treated merely as poetic conventions, but as markers of competing discourses: worldliness versus gnosis, official religiosity versus mystical intoxication, foreign domination versus Persian-cultural continuity, and limited reason versus spiritual illumination. This approach is consistent with the importance of lexical analysis in stylistic and discourse-oriented studies, where word choice is understood as a key indicator of the writer’s worldview, cultural position, and discursive orientation (5, 14).

The findings of the lexical analysis showed that Nizari’s ghazals construct a dense network of binary oppositions that delegitimize worldly power and foreground mystical resistance. In ghazal 140, the repeated use of terms such as worldliness, reason, veil, illusion, and hypocrisy creates a negative semantic field around material authority and

limited rationality, while words such as gnosis, light, purity, and spiritual unveiling produce an alternative field of mystical legitimacy. The opposition between worldly order and spiritual truth thus becomes a linguistic mechanism for challenging the ideological assumptions of political domination. In ghazal 168, the repetition of wine-related vocabulary, including wine, cup, drinking, intoxication, and repentance-breaking, functions as a symbolic challenge to official religious discourse and hypocritical piety. The discourse of mystical intoxication is presented as a counter-discourse to formalized religiosity and social surveillance. In ghazal 478, the repeated question “when shall it arrive?” transforms longing into an ideological structure of expectation. The use of geographical references such as China, Khotan, Khurasan, Iraq, Tatars, and Turks situates the poem within a historical-cultural geography of movement, foreignness, loss, and desire. In this sense, waiting for the beloved becomes more than a personal emotional state; it becomes a symbolic mode of enduring instability and sustaining Persian-mystical identity. These findings are aligned with studies that have highlighted Nizari’s engagement with mystical themes, local identity, cultural continuity, and the historical experience of the Nizari community of Quhistan (3, 12, 13).

The syntactic and rhetorical findings further showed that Nizari’s resistance is not limited to vocabulary but is also embedded in sentence

structure and figurative language. In the syntactic layer, imperative structures such as invitations to drink, turn away, listen, or move toward mystical experience position the poet as an active cultural voice rather than a passive observer. These imperatives construct a discursive relationship in which the addressee is invited to abandon worldly illusion and enter a counter-hegemonic spiritual space. Interrogative structures, especially in ghazal 478, produce a rhythm of expectation and uncertainty that mirrors the historical instability of the period while transforming waiting into a sustained ideological posture. Inversions and ellipses also intensify ambiguity and allow criticism to remain indirect, which is particularly meaningful in a political context where direct criticism of power could be dangerous. In the rhetorical layer, metaphors such as veil, steed, mirror, wine, and hidden treasure organize the poems around the contrast between appearance and reality, authority and truth, hypocrisy and sincerity. Antithesis and paradox expose the contradictions of the Ilkhanid social order, especially the rise of the unworthy and the marginalization of the spiritually worthy. Irony and exaggeration allow Nizari to criticize religious hypocrisy and worldly authority without openly confronting dominant power. These rhetorical strategies confirm the importance of imagery and figurative structures in Nizari's poetic system (4, 9, 15). They also show that his poetry participates in the broader tradition of Persian

literary resistance, in which aesthetic indirection becomes a means of cultural preservation and ideological critique.

In conclusion, the study demonstrates that the textual level of Nizari Quhistani's ghazals contains a coherent and multilayered discourse of mystical-cultural resistance. The lexical layer delegitimizes materialist and hegemonic structures through binary oppositions and meaningful repetition; the syntactic layer positions the poet as a cultural agent through imperative, interrogative, elliptical, and inverted structures; and the rhetorical layer exposes social contradictions through metaphor, paradox, irony, antithesis, and symbolic repetition. Taken together, these layers show that Nizari's poetic language is not merely decorative, lyrical, or conventionally mystical, but an active discursive system that responds to historical crisis by reconstructing Persian identity and offering mysticism as an alternative horizon of meaning. The study also confirms the usefulness of Fairclough's textual level for analyzing classical Persian poetry, especially when the aim is to uncover the hidden relations among language, power, ideology, and cultural survival. By focusing on the microstructure of poetic language, this research provides a foundation for future studies that may examine the interpretive and explanatory levels of Nizari's works, compare his strategies with those of other medieval Persian poets, or investigate how classical Persian poetry functioned as a symbolic field

of resistance during periods of political domination and cultural rupture.

References

1. Rahimi SM, Golsorkhi F, Behnamfar M, Shayansarasht A. A Stylistic Analysis of the Syntactic Layer of Nizari Quhistani's Azhar and Mazhar. *Rhetorical Linguistic Studies*. 2018(18).
2. Sarmad G. An Inquiry into Educational Issues in the Divan of Hakim Nizari Quhistani. *Socio-Cultural Studies of Khorasan*. 2008(8-9).
3. Seifi R, Sayadi H, Aghayari Zahed R. Mystical Teachings and Themes in the Works of Hakim Nizari Quhistani. *Mysticism in Persian Literature*. 2021(49).
4. Mohaghegh M, Salamat-Azar R. A Study of Some Stylistic Features or Poetic Images in the Ghazals of Hakim Nizari Quhistani. *Stylistics of Persian Poetry and Prose*. 2010(9):37-52.
5. Raeisi R. Familiarity with the Meanings of Words and Expressions in the Divan of Hakim Nizari Quhistani. *Shahriar Studies*. 2019;5(23).
6. Nazmi Tabrizi A. Two Hundred Speakers: A Biographical Anthology of Poets and Prose Writers. 2nd ed. Tehran: Elmi Publications; 1984.
7. Rezaei Birjandi A. The Sage of Quhistan: The Life and Beliefs of the Divine Sage and Imami Poet Nizari Birjandi. Birjand: University of Birjand; 2018.
8. Barzegar Khaleghi M, Nowrouzzadeh Chigani V. Examining Stylistic Differences and Similarities in Qasidas of the Mongol Period. *Stylistics of Persian Poetry and Prose*. 2011(12).
9. Salamat Azar R. Poetic Images in the Ghazals of Hakim Nizari Quhistani. *Baharestan-e Sokhan*. 2012;8(20).
10. Rypka J. History of Iranian Literature: From Ancient Times to the Qajar Period. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 2007.
11. Jafari Sadeghi SA, Hosseini Kazerooni SA. Content Similarities between the Ghazals and the Mathnavi "Dasturnameh" of Nizari Quhistani. *Allegorical Research in Persian Language and Literature*. 2014(22):239-56.
12. Abu Jamal N. Survival after the Mongols: Nizari Quhistani and the Continuity of the Ismaili Tradition in Iran. 2nd ed. Tehran: Forouzan; 2013.
13. Moezzi M. The Nizari Community of Quhistan from the Perspective of Mohtasham Nasir al-Din. *Historical Essays*. 2010;1(2):81-94.
14. Alinaghi H, Mohseninia N. Stylistics of the Lexical Layer of Kamal al-Din Ismail's Qasidas. *Rhetorical Linguistic Studies*. 2021(24):67-94.
15. Asadollahi M. Imagery in Nizari's Poetry. 1st ed. Tehran: Dar al-Hedayeh; 2019.